

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه هشتاد و هفتم، ۱۷ بهمن ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی /ملحقات مباحث شروط

۴- مرحوم اصفهانی می فرمایند روایت نبوی (المؤمنون عند شروطهم) يك جمله خبریه است و نسبت به مفاد آن سه احتمال وجود دارد[1]:

- مدلول مطابقی آن صحت اشتراط در ضمن عقد و نفوذ شروط ضمن عقد (حکم وضعی) است.

- مدلول مطابقی آن وجوب وفاء به شرط ضمن عقد (حکم تکلیفی) است که مدلول التزامی آن صحت و نفوذ شرط می باشد[2].

- مدلول مطابقی آن غیر قابل فسخ بودن شرط و عدم امکان عدول از آن (حکم وضعی) است[3].

ایشان معتقدند که اگرچه بر اساس خبری بودن این جمله، دلالت آن بر حکم وضعی (إخبار از صحت شرط یا نفوذ آن) مناسب تر است لکن از آنجا که مفاد آن إخبار از ملازمت مؤمن با شرط خویش و قیام او به مقتضای شرطش است و إخبار از تحقق شیء در آینده، مناسب با انبعاث و اراده تحقق می باشد (و الا مستلزم کذب است)، دلالت بر حکم إنشائی و وجوب تکلیفی (احتمال دوم) خواهد داشت و بنابر نظر بسیاری از اصولیین (کما ادعی الآخوند) دلالت جمله ی خبریه بر إنشاء و ایجاد، اشدّ و آكد از صیغه أمر می باشد. به عبارت دیگر در این جمله ی خبریه به بیان اوصاف شرط (صحت یا نفوذ و لزوم) پرداخته نشده بلکه مشروط علیه (المؤمنون) مورد توصیف قرار گرفته است و از احتمالات متصور، تنها موردی که متوجه مشروط علیه می باشد، حکم تکلیفی وجوب وفاء (احتمال دوم) خواهد بود.

اگر گفته شود که حتی با قبول این تقریب و خبر در مقام انشاء بودنش، دلیلی بر وجوبی بودن وفاء وجود ندارد بلکه با توجه به اینکه از عنوان مشروط علیه به عنوان مؤمن یا مسلم عدول شده، بدست می آید که این التزام عملی و اقدام به تعهد لازمه ی ایمان یا اسلام می باشد و از آنجا که مخالفت با شرط مسلماً موجب خروج از ایمان یا اسلام نخواهد بود، نمی توان وجوب وفاء را نتیجه گرفت بلکه نهایتاً التزام به مفاد شرط برآمده از کمال ایمان و اسلام می باشد و این روایت دلالت بر استحباب وفاء و افضلیت آن خواهد داشت ؛ باید گفت که در این روایت

نبوی چند دلیل بر وجوبی بودن این حکم (وفاء به مفاد شرط) وجود دارد و آن ها عبارتند از [4]:

- اولاً إخبار به وقوع با اراده ی لزومی تناسب دارد زیرا در إخبار از وقوع، فرض عدم وقوع به صورت کلی منتفی دانسته شده که با وجوب انطباق دارد در حالی بنابر اراده استحبابی، احتمال تخلف و عدم وقوع مسلّم می باشد.

- ثانياً امام علیه السلام از همین جمله ی خبری در مقام امر به وفاء شرط استفاده نموده اند مانند:

- وعنه، عن أيوب بن نوح، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بزرج، عن عبد صالح (عليه السلام)، قال: قلت له: إن رجلاً من مواليك تزوج امرأة ثم طلقها فبانت منه فأراد أن يراجعها فأبّت عليه إلا أن يجعل لله عليه أن لا يطلقها ولا يتزوج عليها، فأعطاه ذلك، ثم بدا له في التزويج بعد ذلك، فكيف يصنع؟ فقال: بئس ما صنع، وما كان يدريه ما يقع في قلبه بالليل و النهار، قل له: فليف للمرأة بشرطها، فإن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: المؤمنون عند شروطهم [5].

- ویاسناده عن الصفار، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن غياث بن كلوب، عن إسحاق بن عمار، عن جعفر، عن أبيه إن علي بن أبي طالب (عليه السلام) كان يقول: من شرط لامرأته شرطاً فليف لها به، فإن المسلمين عند شروطهم إلا شرطاً حرم حلالاً، أو أحل حراماً [6].

باید توجه داشت که وفاء از حیث لغت به معنای أداء حقّ غیر نیست تا ادعا شود حضرت در ضمن حکم به لزوم أداء حقّ شارط، برای اثبات اصل حقّ تمسک به روایت نبوی کرده اند فلذا این جمله ی خبری لامحاله دلالت بر صحت و نفوذ شرط خواهد شد (کما ادعی الشيخ الأنصاری)، بلکه لغتاً به معنای اتمام و إنهاء می باشد که دقیقاً مطابق با مفاد روایت نبوی بوده و امام علیه السلام مستند حکم خود را کلام نبوی قرار داده اند.

- ثالثاً همیشه حکم معلق بر موضوع می شود و موضوع این جمله ی خبری مؤمن قرار گرفته است و در نتیجه عدم وفاء به شرط مستلزم خروج از ایمان خواهد بود و بدیهی است که این مفهوم با معصیت و ترك واجب مناسب می باشد.

- رابعاً در بعضی از روایات، جمله ی المؤمنون عند شروطهم با انضمام إلا من عصی الله آمده [7] و از عدم وفاء به شرط و پایبندی به شروط تعبیر به عصیان شده است و این نکته گویای وجوب وفاء به شرط و حرمت ترك آن می باشد [8].

مرحوم اصفهانی بعد از بیان چهار استدلال بر وجوب وفاء به شرط بر اساس مفاد المؤمنون عند شروطهم می فرمایند نسبت به استفاده ی وجوب از این روایت نبوی دو اشکال شده است:

- تعلیق وفاء بر ایمان دلالت بر مستحب بودن آن می کند (زیرا قطعاً استنکاف از شرط موجب خروج از ایمان نمی باشد) و این غالب اصولاً برای بیان مستحبات و فضائل بکار می رود مانند المسلم إذا وعد وفی یا فلیس بمؤمن یا. ...

جواب

اگر مقصود مستشکل آن است که براساس تتبع و استقراء، این ترکیب دلالت بر فضل و استحباب دارد به گونه ای که نفس ترکیب قرینه ی صارفه ای از وجوب و سبب انصراف به استحباب می باشد، که این ادعا اول کلام است و نیاز به استقراء تام خواهد داشت (عهده علی مدعیه)؛ و اگر مقصود مستشکل آن باشد که صرف بشمار آوردن وفاء از مقتضیات ایمان دلالت بر استحباب آن می کند، که این کلام ناتمام است زیرا اگرچه خصوص ترك وفاء به شرط موجب خروج حقیقی از دایره ی ایمان نمی باشد اما بر اساس این روایت، موجب خروج ادعایی و در حکم ترك ایمان خواهد بود که این مفهوم فقط با وجوب هماهنگ می باشد. مؤید این خوانش آن است که در بعضی از نقل ها المسلمون عند شروطهم آمده است در حالی که اسلام مردد بین وجود و عدم بوده و مفهوم مشکک و دارای کمال نیست.

- وجوب وفاء به شرط ضمن عقد، مستلزم تخصیص اکثر می باشد زیرا واضح است که شروط غیر معتبر (فاقد شروط صحت شرط) و شروط در ضمن عقود جائز بالذات و جائز بالعرض (خيارات) وجوب وفاء نخواهد داشت.

جواب

اولاً شروط فاقد شرط صحت، اساساً شرط نیست تا عدم وجوب وفاء آن استثناء از وجوب وفاء محسوب شود. ثانیاً شروط ضمن عقود جائز (بالذات یا بالعرض) نیز مادامی که عقد

تداوم داشته باشد، وجوب وفاء خواهد داشت و بعد از فسخ عقد سالبه بانتفاء موضوع می گردد.

ثالثا بر فرضی که تمام موارد ادعا شده تخصیص وجوب وفاء به شرط باشد، حتی بنابر ادعای مستشکل و دلالت روایت نبوی بر مستحب بودن وفاء به شرط نیز این تخصیص اکثر وجود خواهد داشت.

[1] حاشیه کتاب المكاسب، الغروي الإصفهاني، الشيخ محمد حسين، ج ۵، ص ۱۸۳.

[2] بر اساس این احتمال، مدلول التزامی روایت، ممکن بودن فسخ شرط و جواز عدول آن خواهد بود و الا بر فرض لزوم وضعی شرط، عدم التزام به شرط مقدور مکلف نیست تا التزام به آن متعلق وجوب وفاء قرار بگیرد.

[3] بر اساس این احتمال، مدلول التزامی روایت صحت و نفوذ شرط می باشد.

[4] حاشیه کتاب المكاسب، الغروي الإصفهاني، الشيخ محمد حسين، ج ۵، ص ۱۸۳.

[5] وسائل الشیعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۷۶، أبواب أبواب المهور، باب ۲۰، ح ۴، ط آل البيت.

[6] وسائل الشیعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۳۰۰، أبواب أبواب المهور، باب ۴۰، ح ۴، ط آل البيت.

[7] مستدرک الوسائل، المحدث النوري، ج ۱۳، ص ۳۰۰ «... وعن أبي عبد الله، عن أبيه، عن آبائه، (عليهم السلام): ان عليا (عليه السلام) قال: المسلمون عند شروطهم، إلا شرطا فيه معصية».»

[8] باید توجه داشت که در مصادر روایی الا شرطا فيه معصية آمده که ناظر بر شرط حرام است. مضافا به اینکه حتی بنابر نقل مرحوم اصفهانی ممکن است من عصى الله ناظر بر تخلف شرط نباشد بلکه ناظر بر اصل اشتراط شرط خاصی باشد که علی القاعده باید مخالف کتاب و سنت و حرام باشد.